

بینامتنیت قرآنی در شاهنامه فردوسی

طیبه فدوی^۱، *مسعود باوانپوری^۲، نرگس لرستانی^۳

^۱استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

^۲کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام آبادغرب

^۳کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی و مدرس دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲

چکیده

استفاده از مفاهیم و تعلیمات قرآنی یکی از شیوه‌هایی است که از دیرباز شاعران و نویسندگان پارسی زبان برای اعتبار بخشیدن و غنای سخن خویش از آن بهره برده‌اند. حکیم ابوالقاسم فردوسی، از بزرگترین شعرای ایران در قرن چهارم هجری، از مفاخر ایران و جهان به شمار می‌آید. اثر گران‌سنگ او، شاهنامه، از دیرباز مورد توجه نویسندگان و منتقدین قرار گرفته است. با توجه به هدف والای حکیم توس، مبنی بر پاسداشت زبان پارسی و استفاده‌ی او از واژگان پارسی و عدم استفاده از واژگان زبان عربی در شعر خویش، در بادی امر چنین به نظر می‌آید وی کمتر از عبارات عربی بخصوص آیات قرآنی بهره برده است اما با دقت و کنکاش در شاهنامه در می‌یابیم که وی به حد وفور از مفاهیم آیات بهره برده است. نویسندگان این مقاله بر آنند که با شیوه‌ی توصیفی – تحلیلی و روش نقدی بینامتنیت این ویژگی شاهنامه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که وی فقط در حد بینامتنیت معنایی (مضمونی) از قرآن تأثیر گرفته و الفاظ و عبارات قرآنی در کلام وی دیده نمی‌شود.

واژگان کلیدی: بینامتنیت قرآنی، زبان پارسی، فردوسی، شاهنامه، مفاهیم قرآنی

مقدمه

از دیرباز نویسندگان و شاعران جهان به دلیل محتوای غنی و ارزش‌های اخلاقی و ادبی قرآن کریم از اصطلاحات و واژگان دل‌انگیز و مضامین والا و سحرانگیز آن تأثیر پذیرفته‌اند. این کتاب ارزشمند یکی از سرچشمه‌های میراث و تمدن بشری و یکی از منابعی است که مورد عنایت شاعران و نویسندگان قرار گرفته و به جرأت می‌توان گفت، کمتر شاعر و ادیب مسلمانی است که در آثار خویش به نحوی از قرآن تأثیر نگرفته باشد. ایرانیان با اثرپذیری از سرچشمه زلال قرآن کریم، آثاری جاودانه در نظم و نثر آفریده‌اند. تجلی تعالیم و الفاظ قرآنی در سروده‌های پارسی قبل از سده‌ی سوم چندان آشکار نیست «پیشینه‌ی بهره‌گیری و اثرپذیری سخنوران پارسی از قرآن و حدیث به آغاز پیدایی و پاگیری شعر فارسی یعنی نیمه‌های سده‌ی سوم می‌رسد» (راستگو، ۱۳۷۶: ۷).

با گذشت زمان و بالندگی شعر فارسی و با آمدن شاعرانی که در قرآن و معارف اسلامی تبحر داشتند، آموزه‌های قرآنی در شعر فارسی گسترش روز افزون یافت و به اوج خود رسید. شمیسا در این باره می‌گوید: «استفاده از آیات قرآن در ضمن کلام، از بارزترین تغییرات سبکی به شمار می‌آید که به صور مختلف، از اوایل قرن پنجم به بعد متداول شد» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۷۷).

میراث دینی، به دلیل جایگاه والا و تاثیرگذاری بر مخاطب، از مهم‌ترین منابع الهام‌گیری شاعران در جهت بیان اندیشه‌های ایشان محسوب می‌شود. در این بین قرآن کریم با عمق معانی و غنای واژگانی در کنار ویژگی‌های منحصر به فرد هنری و بلاغی، ارزشمندترین منبع الهام نزد شاعران و نویسندگان است به گونه‌ای که از سال‌های آغازین اسلام از این منبع دینی به اشکال مختلف لفظی، واژگانی، الهام‌گیری و... بهره‌گیری کرده‌اند. در این میان فردوسی، شاعر پر آوازه‌ی ایران، یکی از شاعرانی است که قرآن کریم در شعر او تجلی یافته است.

«شعر زمان فردوسی از نظر فکری، حماسی است و متضمن پند و اندرز (ادب تعلیمی) به طور کلی شعری شاد و به دور از یأس و بدبینی. از اصطلاحات علمی، نجومی، طبی و... خالی است، اشاره به آیات و احادیث ندارد (به لحاظ بسامد). به‌طور کلی فرهنگ اسلامی در آن نسبت به دوره‌های بعد بازتاب وسیعی نیافته است» (همان: ۳۹). اما بر خلاف این عقاید و با توجه به هدف والای دیگری که سخن‌سرای توس داشته و آن چنان که خود گفته، همانا زنده کردن زبان پارسی است:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

این هدف، مستلزم به کار گرفتن واژگان پارسی و عدم استفاده از واژگان عربی است و بسی طبیعی به نظر می‌آید که از زبان عربی و بویژه آیات قرآنی در شاهنامه استفاده نشده است، اما بدیهی است که استفاده و بهره‌گیری از قرآن کریم فقط صرف استفاده از الفاظ آن نیست، بلکه استفاده از مضامین قرآنی در سراسر شاهنامه‌ی فردوسی به چشم می‌خورد.

«از مطالعه در شاهنامه به این نتیجه می‌رسیم که در جای‌جای این گنجینه بزرگ مطالب دینی و خداشناسی عنوان شده است و در لابلای داستان‌ها و افسانه‌های آن چه نشانه زندگی درست است یافت می‌شود. مثل این که این بزرگ مرد ادب پارسی خواسته است هم چون حکیمی توانا و عالمی با شعور و احساس، مطالب اخلاقی و اجتماعی و خداشناسی و... را به عامه مردم بازگو کند. مطالعه‌ی دقیق کتاب و توجه به مفاهیم ارزنده‌ی آن ما را به این نتیجه می‌رساند که این اثر، نکات بسیار دقیق و مهم اسلامی را با توجه به فرمایشات پیشوایان و رهبران دینی (همان نکاتی که متضمن زندگی نوین هر فرد انسانی است) در بر می‌گیرد» (رنجبر، ۱۳۶۳: ۱۱).

نتیجه‌های اخلاقی و اجتماعی، که سخن‌سرای توس از داستان‌های شگفت‌انگیز می‌گیرد و سخنان عبرت‌انگیز و پندهای سحرآمیز که می‌دهد، بس سودمند و دقیق و شایان بررسی و تحقیق است. در تمام این موارد شاعر بیداردل، ما را از این که جهان و شکوه آن گذران است و مرد باید در این عمر دو روزه دلاور و بخشنده و فدا کار و راستگو و دستگیر و نیکو کار باشد، با کلمات عبرت‌بخش آگاه می‌سازد. تمام این‌ها اندیشه‌های والایی است که از فرهنگ غنی و اسلامی و آموزه‌های قرآنی سر چشمه گرفته است.

فردوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی، از ستارگان قدر اول آسمان ادب ایران، از گذشته‌های دور با کتاب گرانقدر خود، شاهنامه، در میان مردم شهرت و محبوبیت یافته است. سرگذشت او، با تمام اهمیتی که در ادب و فرهنگ ایران دارد، چندان روشن نیست، آنچه در باره‌ی وی می‌دانیم، این است که در یکی از سال‌های ۳۲۹ یا ۳۳۰ ه.ق در روستای باژ (پاز کنونی) واقع در منطقه‌ی توس به دنیا آمد (یا حقی، ۱۳۸۰: ۱۲۴). بنا به گفته‌ی نظامی عروضی سمرقندی: «استاد ابوالقاسم فردوسی از دهاقین طوس بود از دیه‌ی که آن دیه را «باز» خوانند و از ناحیت طیران است بزرگ دیه‌ی است و فردوسی در آن دیه شوکتی تمام داشت چنان که به دخل آن ضیاع از امثال خود بی‌نیاز بود و از عقب یک دختر بیش نداشت و شاهنامه به نظم همی کرد و بیست و پنج سال در آن کتاب مشغول شد که آن کتاب تمام کرد و الحق هیچ باقی نگذاشت و سخن را به آسمان علیین برد و در عذوبت به ماء معین رسانید» (عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸: ۸۵ و ۸۴).

بینامتنیت

امروزه مطالعات بینامتنیت سهم بسزایی از تحقیقات حوزه‌ی علوم انسانی را به خود اختصاص داده و به عنوان حوزه‌ای نو در مطالعات ادبی مطرح است. این اصطلاح ترجمه (intertexture) فرانسوی است

که از دو واژه (inter) به معنای تبادل و (texted) به معنای متن تشکیل یافته است، بدین ترتیب مفهوم لغوی این اصطلاح «تبادل متنی» است (ناهم، ۲۰۰۴: ۱۳). معادل این کلمه در زبان فارسی بینامتنیت یا بینامتنی است. بینامتنیت عبارتست از «روی دادن رابطه‌ی تفاعلی بین متن پیشین و متن حاضر، برای تولید متن لاحق (آتی)» (مرتاض، ۱۹۹۱: ۷۵). غذامی در تعریف بینامتنیت آورده است: «بینامتنیت در اصطلاح یعنی این که چند متن در یک متن دیگر بدون در نظر گرفتن زمان و مکان، داخل شوند» (غذامی، ۱۹۹۳: ۴۵). اصطلاح بینامتنیت و یا بینامتنی، ترجمه‌ی مصطلح غربی (Intertextuality) به معنی اندیشه‌ی انتقال معنی یا لفظ یا هردو از یک متن به متنی دیگر و یا ارتباط متنی با متن یا متون دیگر می‌باشد (عبدالعاطی، ۱۹۹۸: ۴). رمانی در تعریف بینامتنیت آورده است: «مجموعه‌ای از متون پنهان در متن حاضر که به صورت پنهانی باعث ایجاد متن حاضر شده‌اند» (رمانی، ۱۹۸۸: ۴۸)

اعتقاد عامه این است که «بینامتنیت» برای اولین بار به عنوان یک اصطلاح، توسط ژولیا کریستوا در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۶ م در بحث‌های متعددی در دو مجله (Tel-quel) و (critique) ظهور یافت (انجینو، ۱۹۸۷: ۱۰۱) اصطلاح بینامتنیت، ابتدا توسط ژولیا کریستوا در اواخر دهه‌ی شصت میلادی و پس از بررسی آرا و افکار باختین مطرح شد (مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲). اما صفوی معتقد است که این اصطلاح را نخستین بار صورت‌گرایان روسی، به ویژه ویکتور اشکلوفسکی، در مقاله‌ی «هنر به مثابه‌ی تمهید» متأثر از منطق کلمه یا منطق گفت‌وگویی باختین مطرح کردند (صفوی، ۱۳۷۶: ۱۲۷۶). به تعبیر کریستوا، بینامتنی، گفتگویی میان متون و فصل مشترک سطوح مربوط به آن است؛ هر متنی مجموعه‌ی معرق‌کاری شده‌ی نقل‌هاست، هرمتنی دگرگون شده‌ی متن دیگر است (ویکلی، ۱۳۸۴: ۴).

محمد مفتاح معتقد است نمی‌توان متنی را تصور کرد که خالق آن بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای آن را نوشته باشد، یا از هرگونه رابطه‌ای با متن‌های دیگر دور باشد و متن را از صفر شروع کند، زیرا انسان نمی‌تواند خود را از قید محدوده و وضعیت زمانی و مکانی آزاد سازد (مفتاح، ۱۹۷۷: ۱۲۳).

اگرچه اصطلاح «بینامتنیت» در آثار و نوشته‌های برجامانده از قدمای بلاغت آشکارا به کار برده نشده است، اما در کتاب‌های قدیمی و در میان نقاد قدیم با اصطلاحات دیگری به کار گرفته شده است مانند تعریف اقتباس که در نقد قدیم وجود داشته است «اقتباس آن است که کلام، چیزی از قرآن یا حدیث در بر داشته باشد» (حلبی، ۱۹۸۰: ۳۲۳). ابن‌اثیر تضمین را این‌گونه تعریف کرده‌است: «این که شاعر یا ادیب، شعر یا نثر خویش را با کلامی از دیگری به قصد کمک به تأکید معنای مورد نظر خویش به کار گیرد» (ابن‌اثیر، ۱۹۹۵: ۲۰۳).

پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد تأثیر قرآن کریم در شعر فارسی مقالات فراوان و گرانسنگی به رشته تحریر درآمده است. فردوسی و شاهنامه به عنوان یکی از قله‌های رفیع ادبیات فارسی، بارها از سوی محققین و نویسندگان مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته‌اند که به عنوان نمونه به تعدادی از آنها اشاره شده است: برات زنجانی (۱۳۸۱) در مقاله «تشبیه در شاهنامه فردوسی» در شماره ۱۶۳-۱۶۲ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران/ بهجت‌السادات حجازی (۱۳۸۱) در مقاله «دین و اسطوره در اندیشه فردوسی» در شماره ۳۳ پژوهشنامه علوم انسانی/ محمود صناعی (۱۳۸۳) در مقاله «فردوسی، استاد تراژدی» در شماره ۲، دوره ۷ نامه فرهنگستان/ محمدسالار کسرایی (۱۳۸۶) در مقاله «اندیشه سیاسی فردوسی» در شماره ۷، دوره ۳ مجله علوم سیاسی/ مهدی دشتی (۱۳۹۲) در مقاله «تأثیرپذیری فردوسی از کلینی» در شماره ۱، دوره ۳۹ مجله متن‌شناسی ادب فارسی. شاید نزدیکترین مقاله به موضوع مورد بحث ما مقاله «قرآن و حدیث در شاهنامه» به قلم مجید رستنده در شماره ۱۴۵ مجله کیهان فرهنگی باشد که با توجه به محدودیت صفحات (۴ صفحه) و نیز اشارات کوتاه به مواردی اندک، رنگ و بوی یک پژوهش کامل را ندارد و مقاله حاضر کوششی در جهت شناساندن و روشن ساختن زاویه‌ای دیگر از زوایای فراوان شاهنامه فردوسی است.

شاهنامه^۱ و مفاهیم قرآنی

۱- ستایش خداوند

از عمده موضوعاتی که در سر تاسر شاهنامه به چشم می‌خورد پرستش و نیایش خداوند است. فردوسی همچون دیگر خداپرستان به این نکته توجه داشته که در تمام موارد باید با نام خدا آغاز کرد و به نام خدا هم پایان داد. چرا که حامی و پناه بندگان در هر مقامی خداوند است و نیرومندترین حکام دنیا هم باید سر تسلیم بر آستان خداوند فرود آورند و از او کمک بخواهند:

شما دست یکسر به یزدان زنید	بکوشید و پییمان او مشکنید
که بخشنده اویست و دارنده اوی	بلندآسمان را نگارنده اوی
ستم‌دیده را اوست فریادرس	منازید با نازش او به کس (ج ۷ : ۱۸۱).
جهاندار بر داوران داور است	فردوسی همه چیز را از خداوند می‌داند و همه را زیر فرمان او و او را احکم‌الحاکمین می‌داند:
	زاندیشه هر کسی بر تر است (ج ۸ : ۵۵)

۱- لازم به ذکر است به علت مشهور بودن فردوسی، از ذکر مداوم نام وی خودداری شده و تنها به ذکر جلد و شماره صفحه اکتفا شده است.

که مصراع اول ترجمه‌ای است از این آیه شریفه « أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ » (تین/۸). خداوند بر هر چیز قادر است؛ او خالق انسان است، همان انسانی که از ذره‌ای ناچیز آفریده شده و دارای ارزش‌های فراوانی است :

از آغاز باید که دانی درست سرمایه‌ی گوهران از نخست

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید بدان تا توانایی آرد پدید (ج ۱ : ۱۴)

که اشاره‌ای است به آغاز آفرینش و آفرینش انسان که ناظر است بر آیه‌ی شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (طارق / ۶ و ۵) است و انسان باید ببیندش که از آبی جهنده آفریده شده، که این مفهوم در دو بیت بالا به زیباترین بیانی جلوه‌گری می‌کند. این از ویژگی‌های بارز شاهنامه است که زبان ابیاتش بسیار روان و درک آن برای همه مسیر است. با اینکه فردوسی با ما نزدیک به هزار سال فاصله‌ی زمانی دارد اما مردم به خوبی زبان او را می‌فهمند. اگر کمی دقت کنیم می‌بینیم که فردوسی وقتی می‌خواهد تعبیری از آیه‌ی شریفه ارائه دهد چنین سروده است «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده/۴۱).

مکافات این بد به هر دو سرای بیابید از دادگر یک خدای (ج ۱ : ۲۵۹).

در جای دیگر وقتی می‌خواهد قدرت احاطه خداوند را بر همه‌ی امور به زبانی ساده بیان کند و بگوید: فرار از فرمان خداوند غیر ممکن است از آیه‌ی مبارکه « وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ » (رعد/۱۱) کمک می‌گیرد و مفهوم آن را با زبردستی خاصی در ابیات زیر می‌آورد:

کس از یاد یزدان نیاید گریغ و گرچه بپرد برآید به میغ

سنان گر بدنجان بخاید دلیر بدر ز آواز او چرم شیر

گرفتار فرمان یزدان بود و گرچند دندانش سندان بود (ج ۱ : ۱۷۸)

که به زبانی ساده نشان می‌دهد که دستگاه عدل الهی در تمام موارد ناظر اعمال و رفتار انسان است و مأموران حق همیشه همراه انسان و ناظر بر رفتار اویند. فردوسی در شاهنامه‌اش، خداوند یکتا را می‌ستاید و می‌گوید که اوست خالق زمین و آسمان و دریای بیکران، خداوند پدیدآورنده تمام آفرینش است:

بنام خداوند خورشید و ماه کجا داد بر نیکویی دستگاه.

جهان و مکان و زمان آفرید پی مور و پیلل گران آفرید

از اویست پیروزی وزو شکیب به نیک و به بد زو رسد کام و زیب

خرد داد و جان و تن زورمند بزرگی و دیهیم و تخت بلند

خداوند دارنده‌ی هست و نیست همه چیز جفت است و ایزد یکیست

بر آن آفرین کن که آن آفرید زمین‌ها ابا آسمان آفرید (ج ۱ : ۷۸).

فردوسی دانشمندی الهی است که تحت تأثیر عظمت باری تعالی است و گویی که حافظ قرآن است و با الهام از آیات قرآن، انسان‌ها را به پرستش دعوت می‌کند، گفتار حضرت ابراهیم بت‌شکن را در نظر دارد که فرمود «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۷۹)

بنام خداوند خورشید و ماه	که دل را به نامش خرد داد راه
خداوند هستی و هم راستی	نخواهد ز تو کژی و کاستی
خداوند بهرام و کیوان و تیر	ازویم پدید و بدویم امیر
از او گشت پیدا مکان و زمان	پی مور بر هستی او نشان ...
ز دستور و گنجور و از تاج و تخت	ز کمی و بیشی و از ناز و بخت
همه بی‌نیاز است و ما بنده‌ایم	به فرمان ورایش سرافکنده‌ایم
شب و روز گردان سپهر آفرید	خور و خواب و تندی و مهر آفرید
جز او را مدان کردگار بلند	کزو شادمانی و زو مستمند(ج ۴ : ۱۱۵).

فردوسی خداوند را بسیار حکیمانه سپاس می‌گوید؛ او آنچنان به وجود خداوند می‌اندیشد و مسائل یکتاپرستی را تجزیه و تحلیل می‌کند که گویی حکیمی است الهی که یگانه‌پرستی و توحیدش را از قرآن مجید گرفته و به بحث و تبادل نظر نشسته است «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا * وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا * وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا * وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا * وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً تَجَاجًا» (نبأ/ ۱۴-۱۰) که جمع این مفاهیم در ابیات زیر آمده است.

فردوسی پس از شناخت خداوند در برابر او سر تعظیم فرود می‌آورد و زبان به ستایش می‌گشاید و گویی همیشه این آیه را پیش نظر دارد «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد/۵) سپس به این نتیجه می‌رسد با اینکه تمام موجودات آفریده خداوند هستند و شب و روز او را تسبیح می‌گویند «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء: ۴۴) اما هیچ کدام نتوانسته‌اند حق ستایش او را بجا بیاورند:

چنین گفت کز داور راد و پاک	دل ما پر امید و ترس است و باک
به بخشایش امید و ترس از گناه	به فرمان‌ها ژرف کردن نگاه
ستودن مر او را چنان چون توان؟	شب و روز بودن به پیشش نوان
خداوند گردنده خورشید و ماه	روان را به نیکی نماینده راه (ج ۱ : ۱۷۴)
بدویست کیهان خرم بیای	همو داد و داور به هر دو سرای
بهار آرد و تیرماه و خزان	برآرد پر از میوه دار رزان (ج ۱ : ۱۷۵).

او قدرت خداوند را در همه‌ی مسائل نشان می‌دهد؛ یعنی همه چیز از خداست و او توانا و دانا و خالق و صاحب همه موجودات است:

جهان را فرایش ز جفت آفرید که از یک فرونی نیابد پدید
ز چرخ بلند اندر آمد سخن سراسر همین است گیتی ز بن (ج ۱ : ۱۷۵)

«الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء/۱).

۲- دادگری

از موضوعاتی که در شاهنامه فردوسی به وفور دیده می‌شود و شاعر خردمند توس به زیبایی هر چه تمام‌تر در آن داد سخن داده است، دادگری و ستایش دادپیشگی است. وی مسائل مربوط به این اصل (دادگری) را با زیبایی و لطافت بیان کرده و در خلال ابیاتی از مضامین و مفاهیم قرآن کریم مدد می‌گیرد. به عنوان نمونه آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء/۵۸) را به نظر می‌آورد و چه زیبا فردوسی ابیاتی درباره دادگری سروده است:

شما داد جوید و پیمان کنید زبان را به پیمان گروگان کنید (ج ۶ : ۴۰۵)
کنون هرچه خواهیم کردن ز داد بکوشیم وز داد باشیم شاد (ج ۷ : ۱۸۱)
مکن ای برادر به بیداد رای که بیداد را نیست با داد پای (ج ۸ : ۲۲۸)
به هر کار فرمان مکن جز به داد که از داد باشد روان تو شاد (ج ۸ : ۲۷۷)
به مهر و به داد و خوی و خرد زمانه همی از تو رامش برد (ج ۱ : ۱۵۱).

در واقع نیز چنین است. چون افراد دادگر، بین دیگران به قضاوت حکم کنند و عدل و داد را رعایت می‌کنند، مورد توجه خداوند قرار می‌گیرند. فردوسی به این آیه توجه دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده/۸)

حال به این ابیات که از آیات فوق الهام گرفته است توجه کنید:

نگو تا نیازی به بیداد دست نگردانی ایوان آباد، پست (ج ۵ : ۷)
به هر کار با هرکسی داد کن ز یزدان نیکی دهش یاد کن (ج ۵ : ۹۳)
همه داد ده باش و پروردگار خنک مرد بخشنده و بردبار
که نپسندد از ما بدی دادگر سپنج است گیتی و بر ما گذر (ج ۷ : ۱۹۰).

فردوسی مفهوم آیه « لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ » (حدید/۲۵) را با زیبایی تمام در ابیاتی بیان می کند :

ز کار زمانه میانه گزین
چو خواهی که یابی به داد آفرین (ج ۷ : ۲۱۱)

جز از نیک نامی و فرهنگ و داد
ز کردار گیتی مگیرید یاد (ج ۶ : ۴۰۵)

بنابراین مسأله عدالت دارای اهمیتی ویژه و بی نظیر است و فردوسی با توجه به آیات شریفه قرآن و احادیث نبوی این مسئله را همواره در نظر دارد و می داند که « وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ » (حجرات/۹).

« سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلسُّحْتِ فَإِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ » (مائده/۴۲) حکیم توس این فرمان های الهی را پذیرفته و به دیگران نیز یادآوری می کند:

به فرمان یزدان پیروزگر
به داد و دهش تنگ بستم کمر (ج ۱ : ۳۳)

خداوند کیهان و گردان سپهر
ز بنده نخواهد بجز داد و مهر (ج ۷ : ۲۱۰)

همه ایمنی باید و راستی
نباید به داد اندرون کاستی (ج ۷ : ۲۱۱)

کنون دانش و راد یاد آوریم
به جای غم و رنج داد آوریم (ج ۳ : ۵۳)

چنین گفت کز دادگر یک خدای
خرد بادمان بهره و داد و رای (ج ۳ : ۵۳)

اگر یافتندی سوی داد راه
نکردی ستم خود خردمند شاه (ج ۸ : ۸۵)

ز بنده نخواهد جز از راستی
نجوید به داد اندرون کاستی (ج ۸ : ۷۳).

شاهدیم که بار دیگر حکیم توس به زیبایی از مفاهیم قرآنی بهره گرفته است « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ » (نحل/۹۰)

به نیکی گرائیم و فرمان کنیم
به داد و دهش دل گروگان کنیم (ج ۸ : ۲۱۳)

فروزنده تاج و خورشید و ماه
نماینده ما را سوی داد راه (ج ۷ : ۲۰۰).

کسانی که دیگران را به عدالت رهنمون باشند و دادگری را اشاعه دهند طبق فرموده ی خداوند مَنان « وَ مَنْ يَأْمُرْ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » (نحل/۷۶) بر راه راست هستند و فردوسی این موضوع را در شعر خویش این گونه مطرح ساخته است:

چو داد و دهش باشد و راستی
بپیچد دل از کژی و کاستی (ج ۷ : ۴۸۸)

چو بخشنده باشی گرامی شوی
ز دانایی و داد، نامی شوی (ج ۷ : ۱۹۰)

اگر بخشش و دانش و رسم و داد خردمند گرد آورد با نژاد
 بزرگی و افزونی و راستی همی گیرد از خوی بد کاستی (ج ۸ : ۱۹۹).
 حکیم فرزانه‌ی توس همچون دیگر خداپرستان عادل و دادگر مطلق را خداوند می‌داند و باور دارد که:
 توانایی و دانش و راد ازوست به گیتی ستم یافته شاد ازوست (ج ۵ : ۳۵۳)
 ز رخشنده خورشید تا تیره خاک همه داد بینم ز یزدان پاک (ج ۴ : ۸۸).

۳- صفات اخلاقی

در شاهنامه توجه به صفات بارز اخلاقی و همچنین بازداشتن و نهی از اخلاق مذموم از دیدگاه حکیم توس، به زیبایی هرچه تمام‌تر بیان شده و مفاهیم آیات قرآنی در این زمینه زینت‌بخش ابیات شاهنامه است.

صداقت، از اعمال نیک انسانی است که در نزد خداوند متعال و مردم دارای ارزش والایی است. صداقت در گفتار و رفتار، نیت و عمل، دوستی و ارتباط با دیگران و در همه‌ی شئون زندگی یک ارزش و هنجار اخلاقی و انسانی است و نقطه‌ی مقابل آن دروغ است که سرچشمه‌ی تمام پلیدی‌ها و زشتی‌هاست. یکی از بارزترین نشانه‌های شخصیت انسانی، صدق و راستی است. این فضیلت از اعمال نیکوی انسانی و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فطرت پاک انسان ایجاب می‌کند که آدم سالم و متعال، دل و زبانش یکسو و هماهنگ باشد، ظاهر و باطنش یکی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری کند. صدق و راستی یکی از مهم‌ترین صفات پسندیده اخلاقی است که آیات متعددی در قرآن کریم در مورد مدح و ستایش، ذکر پاداش، بیان اهمیت و توصیه به رعایت آن وارد شده است. در آیه‌ی ۲۴ احزاب، صداقت وسیله‌ی نجات انسان از عذاب الهی عنوان شده است: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب/۲۴). فردوسی در شعر خویش فراوان مردم را به راستی دعوت نموده و از کژی بازداشته است:

همی مردمی باید و راستی ز کژی کمی باشد و کاستی
 از این پس مرا جای پیکار نیست به از راستی در جهان کار نیست (ج ۴ : ۲۳۲)
 همه راستی باید و مردمی ز کژی و آزار خیزد کمی (ج ۶ : ۳۷۶)
 خرد باید و دانش و راستی که کژی بکوبد در کاستی (ج ۷ : ۲۸)
 همه راستی کن که از راستی بیچند سر از کژی و کاستی (ج ۶ : ۳۴۱)
 سرمایه مردمی راستی است ز تازی و کژی بیاید گریست (ج ۶ : ۳۸)
 همه راستی جوی و فرزاندگی ز تودور باد آز و دیوانگی (ج ۷ : ۱۷۴).

شاعر مفهوم آیه شریفه‌ی زیر را در قالب شعر ریخته است و درباره عیب‌جویی سخن گفته است «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات/۱۲)

چون خداوند داننده‌ی اسرار پنهان است و می‌داند که عیب‌جویی از دیگران باعث پراکنده شدن تخم نفاق در میان مردم است لذا از آن نهی کرده است و حکیم توس با الهام از این آیه قرآنی عیب‌جویی را ریشه تمام بلاها و مصایب می‌داند:

تو عیب کسان هیچ گونه مجوی	که عیب آورد بر تو بر عیب جوی (ج ۷ : ۱۸۹)
سخن چین و دوروی و بیکار مرد	دل هوشیاران کند پر زرد (ج ۸ : ۳۰۹)
نگه دار تا مردم عیب جوی	بجوید به نزدیک تو آبروی (ج ۱ : ۲۰۴)
چو عیب تن خویش داند کسی	زعیب کسان برخواهد بسی (ج ۸ : ۳۰).

وفای به عهد و پیمان نیز از شعائر دین مقدس اسلام است و در قرآن مجید به آن بسیار توجه شده است. مانند «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۴). این امر در نظر فردوسی جایگاه ویژه‌ای دارد و به عقیده او پیمان‌شکنان از خاک هم پست‌ترند:

مبادا که گردی تو پیمان شکن	که خاک است پیمان‌شکن را کفن (ج ۸ : ۲۷۷)
خنک در جهان مرد پیمان‌منش	که پاکی و شرم است پیرامنش
بماند بدو رادی و راستی	نکوید در کژی و کاستی (ج ۸ : ۱۹۵).

فردوسی، آشتی را با دوستان و حتی دشمنان را سفارش می‌کند و می‌گوید دلها را از کینه یکدیگر تهی نمایید. در مقابل گناه و خطای دیگران گذشت داشته باشید «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره/۱۷۸)

ایا آنکه زو کینه داری به دل	به مردی ز دل کینه‌ها برگسل
گناهش به یزدان دارنده بخش	مکن روز بر دشمن و دوست رخس (ج ۹ : ۸۷).

۴- اهمیت دانش

توجه به دانش و خردورزی، از مفاهیمی است که در شعر دوره‌ی خراسانی نمود بارزی دارد و حکیم توس نیز به وفور به مسئله دانش و ارزش آن پرداخته و در این مورد نیز به مفاهیم آیات قرآن کریم اشارات فراوانی دارد که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره/۲۶۹).

فردوسی همه‌ی دانش‌ها را از خداوند می‌داند و او را علّام‌الغیوب می‌داند و سرچشمه و نهایت هر علمی را حضرت باری تعالی:

همه دانش او راست ما بنده‌ایم که کاهنده و هم فزاینده‌ایم (ج ۷ : ۲۶۲)

بدانگه که لوح آفرید و قلم بزد بر همه بودنی‌ها رقم (ج ۱ : ۱۷۵)

توانایی و دانش و داد ازوست به گیتی ستم‌یافته شاد ازوست (ج ۵ : ۳۲۳).

خداست که دانش و حکمت را به هر کس خواهد عطا می‌کند و کسی که او دانش عطا کند در موردش لطف و مرحمت بسیار کرده باشد:

فزاینده دانش و راستی گزاینده‌ی کژی و کاستی (ج ۷ : ۲۱۰).

خداپرستان واقعی در نظر فردوسی، دانشمندان هستند و دانشمند واقعی کسی است که ترس از خدا سرلوحه کار خویش قرار داده باشد «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر/۲۸)

سر راستی دانش ایزد است چو دانستی‌اش زو ترسی بد است (ج ۸ : ۱۱۷)

دگر آنکه دارد ز یزدان سپاس بود دانشی مرد نیکی‌شناس (ج ۸ : ۲۰۵).

دانشی که حکیم توس بدان ارج می‌نهند و آن را مایه‌ی تونایی و دستیابی به آرزوها و خواسته‌ها و روشنایی دل‌ها می‌داند، همچون گنجی است بی‌پایان که قیاس آن با زر و مال و گنج مادی مقدور نیست؛ او دانش را ودیعه‌ی الهی می‌داند به همین دلیل است که فرزانه‌ی توس در وصف علم و دانش به سخن‌سرای پرداخته و در راه کسب آن تحمل هرگونه سختی را سفارش می‌کند:

سپاس از خداوند خورشید و ماه روان را به دانش نماینده راه (ج ۸ : ۲۶۵)

ز دانش بود جان و دل را فروغ نگر تا نگردی به گرد دروغ (ج ۸ : ۱۳۰)

چنان دان که هر کس که دارد خرد به دانش روان را همی پرورد (ج ۸ : ۱۴۰)

سخن‌سنج و دینار گنجی مسنج که بر دانشی مرد خوارست گنج

در دانش از گنج نامی تر است همان نزد دانا گرامی تر است (ج ۸ : ۲۹۱)

به رنج اندر آری تنت را رواست که خود رنج بردن به دانش سزاست (ج ۱ : ۱۶)

نتیجه‌گیری

فردوسی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شعرای زبان پارسی بی‌شک از اسلام و تعالیم اسلامی و مفاهیم قرآنی بهره برده و شعر وی متأثر از مفاهیم قرآنی است، وی چه در اصول اعتقادی، و چه در فضایل انسانی، از این منبع الهی تأثیر گرفته و آن را جهت تربیت افکار به کار برده است. تأثیرپذیری فردوسی بیشتر در مفاهیم قرآنی است و به‌ندرت از الفاظ و عبارات قرآن استفاده کرده است و این به دلیل حضور فردوسی در برهه‌ای از زمان است که عصر غلبه اندیشه‌ی استقلال‌ملی ایران و توجه به

زبان پارسی است، زیرا در این عصر تکیه‌ی اصلی جریان شعر بر حمایت از فرهنگ قومی و اعتبار بخشیدن به زبان پارسی است. فردوسی فراوان به ستایش خداوند متعال پرداخته و دیگران را نیز به این مهم تشویق ساخته است. دادگری، تشویق به صفات حسنه اخلاقی و بیان اهمیت دانش از دیگر مفاهیم قرآنی است که در شعر فردوسی نمایان است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن‌الثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۵۹). المثل‌السائر فی ادب‌الکاتب و الشاعر، تحقیق احمد الحوفی، دار‌النهضة‌العربیة، قاهره.
- ۳- انجینو، مارک (۱۹۸۷). فی أصول‌الخطاب‌النقدی‌الجدید، ترجمه احمد‌المدینی، دار‌الشؤون‌الثقافیة العامه، بغداد.
- ۴- جابر، ناصر (۲۰۰۷). «التناص‌القرآنی فی الشعر‌العمانی‌الحديث»، مجله‌ جامع‌النجاح‌للأبحاث، مجلد ۱۲، شماره ۴، فلسطین.
- ۵- حلبی، شهاب‌الدین محمود (۱۹۸۰). حسن‌التوسل‌إلی‌صناعة‌التوسل، تحقیق اکرم‌عثمان‌یوسف، بغداد: وزارة‌الثقافة‌والإعلام.
- ۶- راستگو، سیدمحمد (۱۳۷۶). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، انتشارات سمت، چاپ اول: تهران.
- ۷- رمانی، ابراهیم (۱۹۸۸). النص‌العائب‌فی‌الشعر‌العربی‌الحديث، مجله‌ الوحدہ، شماره ۴۸.
- ۸- رنجبر، احمد (۱۳۶۳). جاذبه‌های فکری فردوسی، انتشارات امیر کبیر: تهران.
- ۹- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). سبک‌شناسی شعر، انتشارات فردوس: تهران.
- ۱۰- صفوی، کورش (۱۳۷۶). مناسبات بینامتنی در حسن انوشه، فرهنگ‌نامه‌ی ادب فارسی، دانش‌نامه‌ی ادب فارسی (۲)، سازمان چاپ و انتشارات: تهران.
- ۱۱- عبدالعاطی، کیوان (۱۹۹۸). التناص‌القرآنی فی شعر أمل دنقل، مکتبه‌ النهضة‌ العربیة: قاهره.
- ۱۲- عروزی سمرقندی، نظامی (۱۳۶۸). چهار مقاله، تصحیح علامه محمد قزوینی، انتشارات کتابخانه-ی طهوری: تهران.
- ۱۳- غذامی، عبدالله (۱۹۹۳). الخطیئة‌ والتفکیر، النادی‌الریاضی، چاپ اول: جدہ.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). شاهنامه، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ هشتم: تهران.
- ۱۵- مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۱). «فکره‌ السرقات‌ الأدبیة‌ ونظریة‌ التناص»، مجله‌ علاقات‌ النادی‌ الأدبی‌ الثقافی، ش ۲۲: جدہ.

- ۱۶- مفتاح، محمد (۱۹۹۷). تحلیل الخطاب الشعری، استراتیجیة التناص، دار العوده، چاپ اول: بیروت.
- ۱۷- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵). دانش نامه نظریات ادبی معاصر، ترجمه‌ی مهران نجفی و محمد نبوی، آگه، چاپ دوم: تهران.
- ۱۸- ناهم، احمد (۲۰۰۴). التناص فی شعر الرواد، دارالشؤون الثقافیة، چاپ اول: بغداد.
- ۱۹- ویکلی، کریستین (۱۳۸۴). «وابستگی متون، تعامل متون»، ترجمه‌ی طاهر آدینه پور، پژوهشنامه ادبیات و نوجوان، شماره ۲۸، ۱۳۸۴.
- ۲۰- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات ایران، شرکت چاپ و نشر کتب درسی، تهران.